

پاسخ به شیخ نفت
نویسنده: سید محمود بحرالعلوم میردامادی

بسم الله الرحمن الرحیم

پاسخ شیخ نفت

نویسنده:

محمود بحرالعلوم میردامادی

ناشر چاپی:

بهار قلوب

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

پاسخ شیخ نفت

مشخصات کتاب

سرشناسه : میردامادی،سید محمود، ۱۳۳۶ -

عنوان قراردادی : اسئله قادت شباب الشیعه الی الحق .فارسی .شرح

عنوان و نام پدیدآور : پاسخ شیخ نفت/ نویسنده سیدمحمود بحرالعلوم میردامادی.

مشخصات نشر : اصفهان: بهار قلوب ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری : ۵۸ ص.؛۵/۹×۵/۱۹ س م.

شابک : ۲۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۹۹۶۷-۰۲-۸

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتاب حاضر نقدی بر کتاب"اسئله قادت شباب الشیعه الی الحق" اثر سلیمان بن صالح الخراشی است.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : خراشی، سلیمان . اسئله قادت شباب الشیعه الی الحق -- نقد و تفسیر

موضوع : شیعه -- پرسش ها و پاسخ ها

موضوع : شیعه -- دفاعیه ها و ردیه ها

موضوع : شیعه -- عقاید -- پرسش ها و پاسخ ها

شناسه افزوده : خراشی، سلیمان . اسئله قادت شباب الشیعه الی الحق. شرح

رده بندی کنگره : BP۲۱۲/۵/خ۴الف۵۰۸۶ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۱۷

شماره کتابشناسی ملی : ۳۶۰۴۷۶۰

ص:۱

اشاره

پاسخ شیخ نفت

ص:۳

نگارنده: سید محمود بحرالعلوم میردامادی

زیر نظر: مجمع مطالعات و تحقیقات مسائل جهانی مهدویّت ناشر: بهار قلوب

چاپ اول: ۱۳۹۳

چاپخانه: گل وردی

تعداد: ۱۰۰۰

شابک: ۸-۰۲-۹۹۶۷-۹۶۴-۹۷۸

قیمت: ۲۰۰۰ تومان

مراکز پخش: ۳۷۷۰۵۴۹۳ - ۰۲۵ و ۳۲۲۳۷۳۵۲ - ۰۳۱

ارتباط مستقیم: ۰۹۱۲۷۵۹۴۱۱۷

Mahdavi-Publication.com

Info@Mahdavi-Publication.com

ص:۴

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

یکی از دوستان شیفته ی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که خدمات فرهنگی خوبی دارد، کتابچه ای را به بنده داد که در مکّه و مدینه، وهّابیّون آن را منتشر کرده اند.

کتابچه مثل دیگر جزوه ها و کتابهای وهّابیّت پر از آیات قرآن است، و این آیات فقط بر فرق شیعه و به ویژه شیعیان ایران کوبیده می شود. انگار شیعه قرآن را تا به حال ندیده است!!!

این نویسندگان با ادعای صداقت، تازه مقلّد عمروعاص کذّاب و مکّار شده اند، در جنگ صفین برای فریب مردم، فقط از «کتاب الله» گفتند و حدیث «عترتی» را با ترویج فرهنگ ترور شخص و شخصیّت به فراموشی سپردند.

ص:۵

حال ما هستیم و یک عدّه مردمی که می خواهند عمره و یا حج انجام دهند، اینان گاهی اصلاً وقت مطالعه ی یک صفحه کتاب را ندارند، بعضی هم اهل مطالعه اند ولی ممکن است از مهمان نوازی وهّابیّت که هم پولشان را می گیرند و هم فحششان می دهند، گول بخورند که نکند اینها راست می گویند و ...

اینجا مسئولیّت به سراغ ما می آید، مدیریّت حج و عمره، روحانیّت، دولت و دل سوزان جامعه؛ چه باید بکنیم؟

شما در مورد واکسن چه می فرمائید؟ در مورد آنفولانزای خوکی؟ آیا یک صدم این جوش و خروش را برای آنفولانزای عقیدتی دارید؟

آیا جوان ششیعه از نظر اعتقادی واکسینه است یا...؟!

روحانی کاروان باید آمادگی داشته باشد با این نویسنده ی وهّابی که قرآن را بر سر نیزه کرده، بحث کند و همه ی زوّار نیز باید از این توطئه های کور، آگاه باشند.

جوانان عزیز! اوّلاً خودتان باید به فکر باشید، باید گوهر اعتقاد به دین مبین و راه و روش رسول امین صلی الله علیه و آله وسلم و ائمّه ی معصومین: را مواظبت کنید.

مواظب باشید! این غلط اندازی ها و مکرها در مباحثات، شما را فریب ندهد.

وهّابیّت نه فقط با شیعه دشمنی می کند که با اهل سنّت هم به خصومت قیام کرده است.

نویسنده ی این کتابچه به جنگ عترت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمده است و عصمت، علم و دیگر کمالات اهل بیت: را با بهانه تراشی و مطالب صد در صد عامیانه و بی منطق زیر سؤال برده است، در حالی که اهل سنّت به نزول آیه ی تطهیر در شأن اهل

ص:۷

بیت:، به علم و دانش ائمه: و بزرگی های دیگرشان واقف هستند.

پس وهّابیّت یک جنگ فرهنگی علیه شیعه ندارد، بلکه آماده ی یک جنگ فرهنگی علیه همه ی مسلمانان می باشد، منتها از شیعه (که فرزندان معنوی و فرهنگی اهل بیت: هستند) شروع کرده است.

به هر حال ما مسئولیم، والله! ما مسئولیم، دنیا طی می شود و ما در «ایست و بازرسیِ» سؤال از ولایت می مانیم.

این جوابیه ی مختصر را در کربلا نوشته ام، گرمای شدید بالای ۵۵ درجه، تنها و بدون

مآخذ و کتاب، ولی تنها نبودم و نیستم، کتاب هم داشتم، کتابِ دلِ شکسته و قلب آتش گرفته، نزدیک تل زینبیه، هنوز صدای مظلومیّت و غربت او به گوش می رسد، که آیا یک مسلمان پیدا نمی شود حسینم را یاری کند؟!

یا بنت امیرالمؤمنین! ما مانده ایم تا حسین علیه السلام را یاری کنیم، ما مانده ایم تا یار حسین دوازدهم باشیم إن شاء الله تعالی.

کربلای معلا- شارع سدره

سیّد محمود بحر العلوم میردامادی

شعبان المعظّم ۱۴۳۱ه.ق

ص:۹

پاسخ شیخ نفت

بسمه تعالی

آقای شیخ خراشی(۱)،

حال و احوال شما چطور است، از مطالعه ی کتابچه ی شما فهمیدم که حالتان فراوان خوب نیست، زیرا با خوبان جهان آفرینش یعنی اهل بیت عصمت و طهارت: نتوانسته اید موافقت داشته باشید و ولایت آنان را پذیرا باشید.

البته آدم مریض و تب دار، غذای خوش پخت و معطّر را نمی تواند حتّی استشمام کند. قرآن داستان «فی قُلُوبِهِمْ مَرَض»(۲)

را آورده است و برای این بیماری نشانه هایی را بیان داشته است، یک نشانه این است که بیماران عقیدتی مثل شما از غذای مطبوع معنوی که همان بیان فضائل اهل

بیت: است،

۱- - نویسنده ی کتاب انحرافی مذکور.

۲- - بقره: ۱۰.

ناراحت می شوند: «ذلِکَ بِأَنَّهُمْ کَرِهُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ»(۱) یعنی از آنچه در حق اهل بیت و فضائل ایشان نازل شده، کراهت دارند و اظهار نگرانی می کنند، مثل آن شخصی که از خطبه ی غدیر و بزرگی های حضرت امیر علیه السلام ناراحت شد و از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم معترضانه سؤال کرد تا عذاب آمد و آتش بارانش کرد.

و معلوم است «ما أنزل الله» ولایت است، اگر چه صلات و صوم هم از طرف حق نازل شده امّا شما و اربابانتان از صلات و صوم نگرانی ندارید، شما نماز تراویح(۲)

را جعل کردید که بگوئید خیلی عابد

و زاهدید، شما از ولایت نگرانی دارید، زیرا

ص:۱۱

۱- – محمد صلی الله علیه و آله وسلم : ۹، رجوع کنید به: تفاسیر روایی نظیر البرهان، الصافی، نورالثقلین.
۲- – نافله های شبهای ماه مبارك رمضان که به دستور خلیفه ی دوّم و بر خلاف سنّت صریحه ی نبوی به جماعت خوانده شد و می شود!

ولایت اهل بیت با ولایت یهودی زاده ها و یهودی زده ها یعنی حکومت صهیون، که لوازم تبلیغ شما را علیه اسلام و مسلمین تأمین می کند، نمی سازد. به هر حال ممکن است شما بگوئید من حالم خوب است و تب دار نیستم، چرا به من تهمت می زنید؟

می گویم شما که مریض نیستید، به چه علّت در صفحه ی سوّم کتابچه ی خود، اصحاب را محور عمل قرار داده اید؟(1) آیا اصحاب از نظر قرآن و سنّت قابل پیروی هستند؟ مگر اصحاب در فکر و عمل عصمت دارند، مگر اصحاب با هم سازش داشته و همه در مسیر حق حرکت می کرده اند؟ یا مگر اصحاب دچار وسوسه ی

شیطان و حکومت نفس اماره نبوده اند؟

ص:۱۲

۱- - اشکال مهمتر اینکه: حدیث کتاب الله و عترتی که بزرگان خود شما گفته اند را به چه علّت ملاک قرار نداده اید؟

آیا همه ی اصحاب، متّقی و صالح بوده اند؟ مثلاً آن که به رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم تهمت هذیان گویی زد(۱)

ص:۱۳

۱- در صحیح بخاری آمده : ابن عباس گوید: هنگامی که بیماری رسول خدا شدت یافت فرمود: صحیفه ای حاضر کنید تا نوشتاری برایتان بنگارم که با وجود آن هرگز گمراه نشوید. عمر گفت: بیماری بر پیامبر غلبه کرده (نمی داند چه می گوید) در حالی که کتاب خدا نزد ماست چه نیازی به نوشته ی اوست؟ این سخن باعث اختلاف و قیل و قال بسیار در محضر رسول خدا شد. پیامبر با لحن تندی فرمود: برخیزید بروید از نزد من، منازعه در حضور من روا نیست. ابن عباس در حالی که بیرون می رفت می گفت: مصیبت بزرگ و آغاز همه ی مصیبت های بزرگ آنگاه بود که نگذاشتند پیامبر نوشته را بنویسد. صحیح بخاری، ج۱: ص۳۶، کتاب العلم، باب کتابه العلم و ج۷: ص۱۵۶، کتا ب الطب؛ فتح الباری، ج۸: ص۱۰۲؛ الطبقات الکبری، ابن سعد،ج۲: ص۲۴۲؛ صحیح مسلم، ج۳: ص۱۲۵۹، کتاب الوصیه، باب ۵، باب ترک الوصیه، حدیث ۲۲؛ صحیح مسلم همراه با شرح نووی، ج۱۱: ص۸۹ تا ۹۳؛ مسند احمد حنبل، ج۱: ص۲۲۲؛ نهایه ابن اثیر، ج۵: ص۲۴۵ چاپ مصر، برخی از این مدارک تصریح می کنند که گوینده این مطلب عمر بوده است)

آن که به جای قرآن دوست می داشت تورات بخواند و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم از او خشمگین گردید(۱)،

همو که پای کعب الاحبار(۲)

یهودی را به جامعه ی اسلامی باز کرد و بدین وسیله اخبار اسرائیلی را جانشین اخبار نبوی نمود.

آقای خراشی!

امیدوارم از گفتار و نوشتار من ناراحت نشوید و خراشی به صورت خود وارد نکنید.

****

عبد الرحمن احمد البکری از علمای معاصر عامه در کتاب من حیاه الخلیفه عمر ابن الخطاب می نویسد: «سبط ابن جوزی گوید: رسول خدا اندکی قبل از وفات فرمودند: کاغذ و دوات بیاورید تا نوشته ای برایتان بنویسم که پس از من در آن دچار اختلاف نشوید. عمر گفت: این مرد را رها کنید که بی گمان هذیان می گوید(دعوا الرجل فانّه لیهجر) تذکره الخواص ، ابن جوزی ص۶۵.

۱- - تفسیر کبیر فخر رازی،ج۸: ص۱۶۴ و ۱۶۵؛ طبقات ابن سعد، ج۲: ص۴۱؛ مصنف ابن ابی شیبه، ج۱۰: ص۳۱۳ و ۳۱۴؛ النهایه فی غریب الحدیث، رقم ۲۸۲۵؛ مجمع الزوائد، ج۱: ص۱۷۴ (چاپ دوم - قاهره).

۲- - از یهودیانی که در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم اظهار اسلام کرد.

آقای خراشی!

بفرمائید مگر می شود مسلمانان به سنّت پیامبر و اصحاب عمل کنند، آخر مگر نمی دانید سنّت پیامبر و سنّت بعض اصحاب با یکدیگر تضاد و فاصله دارد؟

سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، دوستی حضرت زهرا سلام الله علیها را فرمان می دهد و سنّت اصحابِ مورد نظر شما، دشمنی ایشان را توصیه می کند(۱)،

به اضافه شما که

ص:۱۵

۱- ۱- عن عایشه ان فاطمه بنت النبی ارسلت الی ابی بکر تسئله میراثها من رسول اللّه مما افاء اللّه علیه بالمدینه و فدک . . . فابی ابوبکر ان یدفع الی فاطمه منها شیئا فوجدت فاطمه علی ابی بکر فی ذلک فهجرته فلم تکلمه حتی توفیت و عاشت بعد النبی سته اشهر ، فلما توفیت دفنها زوجها علیٌ لیلا و لم یؤذن بها ابابکر . . . از عایشه نقل شده است که فاطمه دختر پیامبر کسی را نزد ابوبکر فرستاد که میراث خود از رسول اللّه را طلب نماید ، ابوبکر از پرداخت چیزی از آن میراث خودداری کرد . پس فاطمه بر ابوبکر غضب نمود و تا زنده بود با او سخن نگفت... و چون از دنیا رفت شوهرش علی او را شبانه دفن نمود و نگذاشت ابابکر مطلع شود. (صحیح بخاری ج ۵: ص۸۲) ابن قتیبه دینوری (از علمای برجسته ی عامّه، متوفای قرن سوّم هجری) پس از نقل جریان عیادت صوری خلیفه ی اوّل از حضرت زهرا سلام الله علیها بعد از جریان حمله به خانه ی آن حضرت، می نویسد : فاطمه زهرا خطاب به ابوبکر فرمود : واللّه لادعونّ اللّه علیک فی کلّ صلاه اصلیها و لان لقیت النبی لاشکونّکما الیه. «به خدا سوگند در هر نمازی که بگزارم به تو نفرین خواهم کرد و آنگاه که پیامبر را ملاقات کنم از شما دو تن نزد او شکوه خواهم کرد» الامامه والسیاسه، ج ۱: ص ۳۲. قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم: «فاطمه بضعه منی فمن اغضبها اغضبنی» (صحیح بخاری، کتاب فضائل اصحاب النبی، باب مناقب قرابه رسول اللّه و منقبه فاطمه بنت النبی).

این اندازه برای سنّت نبوی سینه

چاک هستید، آیا می دانید اصلاً سنّتی وجود ندارد که شما بدان عمل کنید. چرا؟

مگر شما احادیث نبوی را آتش نزدید و مگر منع حدیث نکردید،اگر بفهمید، شما دارید برای سالبه ی بانتفاء موضوع گریه می کنید!

ص:۱۶

و البته وقتی کم می آورید، جبرانش را با سنّت و سیره ی اصحاب می خواهید تحقّق ببخشید، آن هم اصحابی که سوره ی بقره را چند ساله

ختم کردند(۱)

و غسل و وضو و تیمم(۲)

را یاد نداشتند.

آقای خراشی!

شما در صفحه ی سه از کتابچه ی خود اشاره به آیه ی: «وَ أَنَّ هذا صِراطی مُسْتَقیماً»(۳)

کرده اید و نگفته اید مرشد و راهنمای این راه چه کسی است،

۱- ۱- منابع عامّه آورده انـد که خلیفه ی دوّم سوره ی بقره را طی دوازده سال آموخت! (عبد الرحمن احمد البکری از علمای معاصر عـامّه در کتـاب من حیـاه الخلیفه عمر ابن الخطـاب، به نقـل از سـیوطی در الـدّرالمنثور ج۱: ص۲۱ و ذهـبی در تـاریخ الاسلام ص۲۶۷).

۲- ۲- درصـحیح بخـاری آمـده است: مردی نزد خلیفه دوم آمـد و پرسـید: من جنب شـده ام و آبی برای غسـل نیافته ام، برای نمازم چه کنم؟ او جواب را نمی دانست و عمار یاسر حکم تیمم را به یادآوری کرد. (صحیح بخاری، ج۱: ص۸۷).

۳- ۳- انعام: ۱۵۳.

آیا بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم مردم می توانند بدون هادی حرکت کنند، یا لطف خداوند برای اقوام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

تعطیل شده است، یعنی دیگر خداوند رئوف بالعباد نمی باشد (نعوذ بالله) یا ریاست اهل سقیفه بر مردم با آن همه سیاهی لطف خداوند است.

آقای خراشی!

آیا مطالعه کرده اید که بسیاری از مفسرین، «اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقیمَ» را به صراط محمد و آل محمد: تفسیر کرده اند؟!(۱)

ص:۱۸

۱- - عن ابی بریده فی قول الله: اهدنا الصّراط المستقیم، قال: صراط محمد و آله؛ عن ابن عباس فی قول الله تعالی: اهدنا الصراط المستقیم، قال: یقول قولوا معاشر العباد: اهدنا الی حب النبی و اهل بیته؛ عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم لعلی بن ابی طالب: انت الطّریق الواضح و انت الصّراط المستقیم و انت یعسوب المؤمنین؛ عن جابر بن عبدالله قال: قال رسول الله: ان الله جعل علیاً و زوجته و أبنائه حجج الله علی خلقه و هم أبواب العلم فی أمتی من اهتدی بهم هدی الی صراط مستقیم؛ عن ابی جعفر الباقر عن أبیه عن جدّه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: من سره ان یجوز علی الصراط کالریح العاصف و یلج الجنه بغیر حساب فلیتولّ ولیّی و وصیّی و صاحبی و خلیفتی علی اهلی علی ابن ابی طالب، و من سره (و من اراد "خ") ان یلج النار فلیترک ولایته فوعزّه ربّی و جلاله انه لباب الله الذی لایؤتی الامنه، و انه الصراط المستقیم و انه الذی یسأل الله عن ولایته یوم القیامه؛ عن ابی عبدالله علیه السلام قال:الصراط الذی قال ابلیس: «لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَکَ الْمُسْتَقیمَ» (اعراف:۱۶) فهو علی؛ عن حذیفه قال: قال رسول الله: ان تولوا علیّاً- و لن تفعلوا- تجدوه هادیاً مهدیاً یسلک بکم الطریق؛ قال عبد الرحمن بن زید بن اسلم عن ابیه فی قول الله تعالی: «صراط الّذین انعمت علیهم» قال: النّبیّ و من معه و علیّ بن ابی طالب و شیعته. حاکم حسکانی در کتاب «شواهد التّنزیل» که به تفسیر آیات نازله در شأن اهل بیت اختصاص دارد با نقل این روایاتِ و نظایر آن، منظور از «صراط مستقیم» را منحصر در وجود مقدس پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت معصوم ایشان می داند. قندوزی حنفی در تفسیر آیه ی شریفه ی «وَ إِنَّ الَّذینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ عَنِ الصِّراطِ لَناکِبُونَ» (مؤمنون:۷۴) از اصبغ ابن نباته از لسان در افشان امیرالمؤمنین نقل می کند که فرمود:«صراط، اهل بیت هستند». (ینابیع الموده، ج۱: ص۳۳۸ با ذکر چند روایت دیگر با این مضمون). وی همچنین در ذیل آیه شریفه «وَ إِنَّکَ لَتَدْعُوهُمْ إِلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ» (مؤمنون:۷۳) از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می نویسد: «صراط مستقیم» ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است (ینابیع الموده،ج۱: ص۳۳۹). خطیب خوارزمی در مناقب می نویسد: صراط بر دو قسم است: صراط دنیا و صراط آخرت، منظور از صراط دنیا، علی بن ابی طالب و منظور از صراط آخرت، پل (روی) جهنّم است؛ کسی که صراط دنیا را بشناسد می تواند از صراط آخرت بگذرد. انس بن مالک گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «آن گاه که قیامت بر پا شود و صراط بر جهنّم نصب شود، احدی از آن نمی گذارد، مگر کسی که جوازی با عنوان ولایت علی بن ابی طالب به همراه داشته باشد و این همان قول خداوند تعالی است که فرمود: «وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ»: آن ها را نگاه دارید که مورد بازخواست و پرسش

هستند». (ینابیع المودّه، ج۱: ص۳۳۸) ابو اسحاق ثعلبی مفسّر معروف عامّه نیز در تفسیر «الکشف و البیان» به نقل از ابوهریره منظور از «صراط مستقیم» را صراط و راه محمّد و آل محمّد: می داند. قندوزی حنفی با نقل چند روایت دیگر به اثبات دلالت صراط مستقیم بر وجود اقدس حضرات معصومین: می پردازد که ذیلا به بعض آنها اشاره می شود: حضرت علی بن الحسین می فرماید:«ما (اهل بیت) ابواب الله و صراط مستقیم و گنجینه ی علم الهی و ترجمان وحی خدا و ارکان توحید و جایگاه سرّ خداوندی می باشیم.» (ینابیع الموده، ج۱: ص۷۶ و ج۳: ص۲۵۹). امام باقر و امام صادق علیهما السلام می فرمایند: منظور از صراط مستقیم امام است و منظور از این که خداوند فرموده است: «وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَنْ سَبیلِهِ» (انعام: ۱۵۳) راه غیر امام است و ما (اهل بیت) راه خدا هستیم.» (ینابیع المودّه، ج۱: ص۳۲۲) رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم خطاب به امیرالمؤمنین فرمود:«یا علی! انت حجّه الله و انت باب الله و انت الطّریق الی الله و انت النّبا العظیم و انت الصّراط المستقیم...». (ینابیع الموده،ج۳: ص۴۰۲).

حقّاً همین است، شما خوب بود در این نوشته، خوانندگان را به پیمودن این راه مقدّس ترغیب می کردید نه اینکه در مقام انکار فضائل اهل بیت: و ضروریات دین بر می آمدید.

به هر حال شما آیه ی شریفه ی: «وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ»(۱)

را چگونه معنا می کنید، روایات ذیل آیه چه

ص:۲۱

۱- ۱ - «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ»، رعد: ۷. ترجمه: «تو بیم دهنده ای و هر قومی را راهنمایی است»

می شود؟(۱) با آیات رأفت و رحمت خداوند متعال که اقتضای آن لزوم وجود هادی در هر زمان است، چه می کنید؟

ص:۲۲

۱- هنگامی که این آیه نازل شد، پیغمبر اکرم دست خود را بر سینه اش نهاد و فرمود: «من ام بیم دهنده!» و با دست به شانه ی امیرالمؤمنین علی زد و فرمود: «یا علی! تویی هادی؛ و به واسطه ی تو ای علی هدایت یافتگان هدایت می شوند.» امیرالمؤمنین درباره ی تفسیر این آیه ی شریفه می فرماید: «پیغمبر اکرم می فرمود: من ام بیم دهنده؛ و هادی (در هر زمان)، مردی از بنی هاشم است». محمد بن مسلم گوید از جعفر بن محمّد الصادق علیه السلام در مورد این آیه سؤال کردم، فرمود: «کلُّ امامٍ هادٍ لِکُلِّ قومٍ فی زَمانِهِم: هر امامی هادی هر قومی در زمان خودشان می باشد». (ینابیع الموده، ج۱: ص۲۹۷ به نقل از مناقب) ثعلبی نیز پس از نقل این روایت در تفسیر خود «الکشف و البیان»، ذیل آیه ی شریفه می نویسد: این روایتی است که عدّه ی بسیاری از مفسّرین و محدّثین از ابن عبّاس و محمّد بن مسلم نقل کرده اند. امام باقر علیه السلام می فرماید: رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم در تفسیر این آیه ی شریفه، فرمود: «اَنَا المُنْذِرُ وَ عَلیٌّ الهادی، اَما وَاللّه ما زالَت فینا اِلَی السّاعَه: من ام بیم دهنده و علی است هدایت کننده، به خدا سوگند این (منصب) تا قیامت متعلّق به ماست». (ینابیع المودّه: ج۲: ص۲۴۶ به نقل از مناقب) حاکم حسکانی حنفی می نویسد: رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم آب پاکیزه ای طلبید و علی بن ابی طالب نزد او بود. پس طهارت جست؛ سپس دست علی را گرفت و به سینه ی خود چسباند و فرمود: «اِنّما اَنْتَ مُنذِر» (یعنی مصداق بیم دهنده، من هستم) و بعد دست علی را به سینه ی خود آن حضرت گذاشت و فرمود: «وَ لِکُلِّ قَومٍ هاد» (یعنی مصداق هادی امت تویی) ... (شواهدالتّنزیل، ج۱: ص۳۰۲) این احادیث و امثال آن در دیگر کتب عامّه از جمله کنزالعمّال ، حدیث ۴۴۴۳ ؛ تفسیر ابن کثیر، ج۲: ص۵۲۰؛ المُستَدرک علی الصَّحیحَین، ج۳: ص۱۴۰، حدیث ۴۶۴۶ و ۲۴۴؛ الدُّرّالمَنثور، ج۴: ص۶۰۸؛ ینابیع الموّده، ج۱: ص۹۰ و ص۲۹۶ و تعداد بسیاری از دیگر کتب عامّه و تعداد بیشماری از تفاسیر و روایات شیعه نقل شده است.

آقای خراشی!

شما اگر خواستید به شهر و دیار غربت وارد شوید مثلاً (صرف نظر از خویشاوندی شما با عربستان سعودی) اگر خواستید برای حج وارد مکّه بشوید، آیا به دلیل و راهنما و یا مترجم محتاج نمی باشید؟

انسانی که بناست سفر آسمانی داشته باشد، به معراج الهی دست یابد، بالا برود، تا اوج آسمان معرفت سفر کند، آیا به راهنما و دلیل محتاج نمی باشد؟(۱)

ص:۲۴

۱- - به این آیه ی شریفه خوب توجّه فرمایید: «وَ أَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالاً وَ ... » (حج: ۲۷)، (و مردم را دعوت عمومی به حج کن تا پیاده و سواره به مرکب های لاغر از هر راه دوری به سوی تو بیایند). حج هم در سایه ی ولایت حجّت خدا معنا پیدا می کند.

آقای خراشی!

شما آیا قبول دارید که قرآن متشابهات دارد؟(۱)به نظر شما متشابهات قرآن را بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کجا

---

۱ - ۲- «وَ ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلاَّ اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»(آل عمران: ۷) ... عن ابان بن ابی عیاش حدثنی سلیم بن قیس الهلالی قال: سمعت علیّا یقول: ما نزلت علی رسول الله آیه من القرآن الاّ اقرانیها - او املاها علی - فاکتبها بخطی و علمنی تأویلها و تفسیرها و ناسخها و منسوخها و محکمها و متشابهها و دعا الله لی ان یعملنی فهمها و حفظها، فلم انس منه حرفا واحدا. فی حدیث طویل اختصرته. عن انس قال: قال النبی صلی الله علیه و آله وسلم علی یعلم الناس بعدی من تأویل القرآن ما لایعلمون. عن علقمه بن قیس قال: قال علی: «سلونی یا اهل الکوفه قبل ان لاتسألونی (کذا) فوالّذی نفسی بیده ما نزلت آیه الاّ و انا اعلم بها این نزلت و فی من نزلت، فی سهل ام فی جبل او فی مسیر ام فی مقام». عن عمیر بن بشر الخثعمی قال: قال عمر: علی اعلم النّاس بما انزل الله علی محمّد. (شواهد التنزیل، ج۱: ص۳۰ به بعد، فصل۴، فی توحده بمعرفه القرآن و معانیه و تفرده بالعلم بنزوله و مافیه).

ببریم تا برای ما معلوم گردد، خوب است پیش آنان که حدیث سوزی کردند، ببریم تا از حدیث نفس خودشان برای ما بگویند و ما را آگاه کنند که با برنامه ی از پیش تعیین شده ی اسرائیلی به عاملیّت کعب الاحبار ریاست را در دست گرفتند و تا به امروز صهیونیسم را حاکم بر سرنوشت ما کردند.

آقای خراشی!

شما در صفحه ی ۳۵ کتابچه ی خود گفته اید:

مسجد الاقصی در زمان عمر آزاد شد، ولی نگفته اید چرا الان این کار به دست سعودیها و دیگر دوستانشان انجام نمی گیرد.

چرا در این زمان به وسیله ی وهّابیّت دست اسرائیل از فلسطین قطع نمی گردد؟ مگر شما پیرو عمر و سینه چاک صلاح ایوبی نیستید؟

ص:۲۶

و مگر اسرائیل خائن و خیانتکار نیست؟ در ضمن اگر خلیفه این همه شجاعت داشت و سرداری بنام بود چرا در احد، خندق و خیبر، آنگونه که بزرگانتان نوشته اند ظاهر شد؟(۱)

شاید او بعد از اینکه با کعب الاحبار یهودی رفیق صمیمی شده بود، شجاعت به او تزریق گردید، آخر مگر شجاعت تزریقی است؟!

در صفحه ی۴ کتابچه، آیه ی: «فَإِنْ تَنازَعْتُمْ»(۲) را عنوان کرده اید، خوب این آیه اگر ملاک کار باشد، وقتی رجوع به سنت صحیحه می کنید (یعنی آنچه از

ص:۲۷

۱- – متّقی هندی در کنز العمّال: : ج ۸: ص۳۷۱، و ج ۱۰: ص۴۲۴؛ المستدرک علی الصحیحین: ج۳: ص۱۱۱.

۲- – «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَطیعُوا اللَّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فی شَیْ ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَ الرَّسُولِ ...» (نساء: ۵۹).

سنت صحیحه در اثر لطف خداوند متعال و مجاهده ی عترت: باقی مانده است) دادگاه به نفع دوستان اهل بیت: شهادت می دهد، آیا شما می توانید غدیر خم و آن خطبه ی نورانی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را منکر شوید؟(۱)

۱- – امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «پس از آن که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم دست مرا گرفت و فرمود: «من کنت مولاه فعلیّ مولاه...»، سلمان پرسید: یا رسول الله! این ولایت چگونه ولایتی است؟ فرمود: ولایت او همچون ولایت من است؛ هر که من سزاوارتر از خودش بر او هستم، علی هم نسبت به او این چنین است. در این هنگام آیه ی «الیوم اکملت لکم دینکم...» نازل شد. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «الله اکبر بر اکمال دین و اتمام نعمت و رضایت پروردگارم به رسالت من و ولایت علی پس از من! عدّه ای گفتند: یا رسول الله! این آیات فقط مخصوص به علی علیه السلام است؟ فرمود: آری، در مورد او و اوصیای من تا روز قیامت می باشد. گفتند: آن ها را به ما معرفی کن. فرمود: علی، برادر و وارث و وصیّ من و ولیّ هر مؤمن پس از من است، سپس فرزندم حسن، سپس فرزندم حسین و پس از او نُه (امام) از فرزندان حسین؛ قرآن با ایشان و ایشان با قرآنند؛ نه قرآن و نه ایشان از یکدیگر جدا نمی شوند تا این که بر حوض (کوثر) بر من وارد شوند...». (ینابیع المودّه، ج۱: ص۳۴۳ و ۳۴۷) ابوهریره گوید:هر کس روز ۱۸ ذی الحجه را روزه بدارد، خداوند ثواب روزه ی شصت ماه در نامه ی اعمال او بنویسد و این روز، روز غدیر خم است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دست علی بن ابی طالب۸ را گرفت و گفت: به به! مبارک باد بر تو یا پسر ابی طالب! ابی سعید خدری گوید: چون این آیه نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «الله اکبر بر اکمال دین و اتمام نعمت و رضایت پروردگار به رسالت من و ولایت علی بن ابی طالب پس از من! هر که من سرپرست و صاحب اختیار او بودم، علی علیه السلام ولیّ و صاحب اختیار اوست. خداوندا! دوست بدار هر که او را دوست بدارد و دشمن بدار هر آن که او را دشمن بدارد و یاری کن هر که او را یاری کند و واگذار هر کس او را واگذارد.» (الدرّ المنثور، ج۲: ص ۲۵۹؛ مناقب خوارزمی،ص۶؛شواهد التّنزیل، ج۱: ص۲۰۰ به بعد؛ تاریخ مدینه ی دمشق، ج۴۲: ص ۲۳۳).

آیا می توانید حدیث منزلت، ثقلین و کساء را منکر شوید و آیات تبلیغ، اکمال و تطهیر(۱)را از قرآن حذف کنید؟

۱- - حدیث منزلت: قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی (جوامع روایی عامه) حدیث ثقلین: قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم:انّی تارک فیکم الثّقلین کتاب الله عزّوجلّ و عترتی کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الأرض و عترتی اهل بیتی و ان اللطیف الخبیر اخبرنی انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا بم تخلفونی فیهما. (مسند احمد، ج۳: ص ۱۸، و ج۲: ص ۱۷؛ کنزالعمال، متقی هندی، حدیث۹۴۴ و احادیث بعد از آن) عن زید ابن ارقم قال: قام رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم یوما خطیباً فحمد الله و اثنی علیه ثم قال:الا ایها الناس فانما انا بشر یوشک ان یأتی رسول ربی فاجیب و انا تارک فیکم ثقلین اولهما کتاب الله فیه الهدی و النور فخذوا بکتاب الله و استمسکوا به فحثّ علی کتاب الله و رغب فیه ثم قال: و اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی. (صحیح مسلم، طبع سعودی، کتاب فضائل الصحابه، باب من فضائل علی بن ابی طالب/ سنن الدارمی، دارالکتب العربی، ج۲: ص ۵۲۴، ح۳۳۱۶) قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم:... فانظروا کیف تخلفونی فی الثقلین؟ قالوا و ما الثقلان، یا رسول الله؟! قال:کتاب الله طرفه بیدالله و طرفه بایدیکم فاستمسکوا به ولاتضلوا و الآخر عترتی و ان اللطیف الخبیر نبأنی انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فسألت ذلک لهما ربی فلا تقدموهما فتهلکوا و لا تقصروا عنهما فتهلکوا و لا تعلوهم فانهم اعلم منکم من کنت اولی به من نفسه فعلی ولیه اللّهم وال من والاه و عاد من عاداه. (کنزالعمال، متقی هندی، حدیث۹۵۷). حدیث کساء: قالت عایشه: خرج النبی صلی الله علیه و آله وسلم غداه و علیه مرط مرحّل من شعر اسود فجاء الحسن بن علیّ فادخله ثم جاء الحسین علیه السلام فدخل معه ثم جائت فاطمه سلام الله علیها فادخلها ثمّ جاء علی علیه السلام فادخله، ثم قال: «انّما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت وی یطهّرکم تطهیرا» (صحیح مسلم، کتاب فضائل الصّحابه، باب فضائل اهل بیت النبیّ:؛ السّنن الکبری، بیهقی، حدیث۲۸۵۸) عن امّ سلمه قالت: فی بیتی نزلت: «إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ»، قالت فارسل رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم الی علی و فاطمه و الحسن و الحسین: فقال: «هؤلاء اهل بیتی». حاکم نیشابوری پس از نقل این روایت از بخاری انتقاد کرده و می گوید:«هذا حدیث صحیح علی شرط البخاری و لم یخرجه». (المستدرک علی الصّحیحین، کتاب معرفه الصّحابه، حدیث۴۷۵۹ به بعد) عن ابی سعید الخدری قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: نزلت هذه الآیه فی خمسه: فیّ و فی علی و الحسن و الحسین و فاطمه::«انّما یرید الله لیذهب عنکم الرّجس اهل البیت و یطهرّکم تطهیرا». عن انس انّ النّبی صلی الله علیه و آله وسلم کان یمرّ ببیت فاطمه سلام الله علیها سته اشهر کلّما خرج الی الصّلاه فیقول الصّلاه: «انّما یرید الله لیذهب عنکم الرّجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا». (تفسیر جامع البیان، طبری، ذیل آیه ی شریفه، حدیث۲۱۷۲۷ به بعد) اخرج الطّبرانی عن امّ سلمه رضی الله عنها: ان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم قال لفاطمه رضی الله عنها، ائتنی بزوجک و ابنیه فجاءت بهم فالقی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم علیهم کساء فدکیا ثم وضع یده علیهم ثم قال:اللّهم انّ هؤلاء اهل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم – و فی لفظ آل محمّد: – فاجعل صلواتک و برکاتک علی آل محمّد: کما جعلتها علی آل ابراهیم انک حمید مجید قالت امّ سلمه رضی الله عنها: فرفعت الکساء لادخل معهم فجذبه من یدی و قال:انّک علی خیر. (تفسیر الدّر المنثور، سیوطی، ذیل آیه ی شریفه، به ضمیمه ی چند روایت دیگر) سیوطی با نقل روایتی از امّ سلمه می نویسد: «پس از دعای رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم برای اهل بیت در زیر کسا،

من گوشه ی عبا را بلند نمودم تا در کنار آنان بنشینم، امّا پیغمبر عبا را از دست من بیرون آورد و فرمود تو بر خیر هستی. آیه ی تبلیغ: مائده: ۶۷. اخطب خوارزم در مناقب: صفحه ی ۶ می نویسد: ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل می کند که فرمود:«هنگامی که به آسمان رفتم، از زیر عرش الهی ندایی شنیدم که: علی، پرچم هدایت و حبیب و دوست هر آن کسی است که به من ایمان آورد. ای محمّد! این مطلب را (به مردم) برسان. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به زمین آمد، این مطلب را در سینه نگاه داشت، پس فرمان الهی آمد که: ای رسول! آنچه را در مورد علی بن ابی طالب علیه السلام بر تو نازل شده بیان کن،و اگر چنین نکنی رسالت الهی را نرسانده ای و خداوند تو را از (آزار) مردم حفظ خواهد کرد». (شواهد التّنزیل،ذیل آیه ی شریفه) از دیگر مدارک عامّه می توان به:اسباب النزول: صفحه ی ۱۳۵؛ الدّر المنثور،ج۲: ص ۲۹۸؛ تفسیر رازی، ذیل آیه ی شریفه،و ... بسیاری دیگر از کتب فریقین اشاره نمود.

شما که در سراسر کتابچه ی خود از کتب فراوانی نام برده و بدون داشتن تخصص در حدیث شناسی و سندشناسی به بافندگی مطالب پرداخته اید، خوب بود به احادیث ساختگی و جعلی عاملین اسرائیل در کتب مخالف سری می زدید، تا از خجالت با همان تازیانه ای که عمر، ابوهریره را به خاطرِ نه دروغ گفتن، بلکه به خاطر زیاد دروغ گفتن، زد، او را می زدید.

شما در صفحه ی ۳۴ کتابچه ی خود گفته اید: «حدیث کساء شامل حال چهار نفر از خانواده ی علی می شود که تطهیر شامل حال آنها می گردد. پس دلیل شامل کردن دیگران در تطهیر و عصمت چیست؟»(۱)

اوّلاً، مگر شما این چهار تن را معصوم و طاهر از گناه می دانید که از عصمت بقیه الله سؤال می کنید؟

ص:۳۴

۱- - باید بگوید سه تن، حضرت زهرا و حضرت امام حسن و حضرت امام حسین: ولی پول عربستان و بی سوادی، عاقبت خودش را نشان می دهد!

شما که در صفحه ی ۲۹ از کتابچه ی خود مقام علی علیه السلام را از ابابکر پائین تر آورده اید و جهاد علی علیه السلام و ایثار آن جناب را، با مکر شیطانی، منکر شده اید. دیگر چرا دنبال عصمت بقیّه ی عترت می گردید «وَ مَکَرُوا وَ مَکَرَ اللّٰهُ ... »(۱)

آقای خراشی!

ای کاش شما سواد این مطلب را داشتید که وقتی عصمت علی علیه السلام و فاطمه سلام الله علیها و حسنین علیهما السلام با آیه ی تطهیر به اثبات رسید، آن وقت باید گوش به فرمان آنان باشیم

در مورد تأیید عصمت و امامت امام بعدی.

به اضافه مگر در عصمت اهل بیت: فقط آیه ی تطهیر وجود دارد؟ آقای خراشی لابد به غیر از بقره،

۱- – آل عمران: ۵۴.

سور دیگر قرآن را حفظ کرده است، آیه ی شریفه ی «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»(۱)در قرآن چه معنا می دهد؟

خوب است پای درس فخر رازی، بزرگترین مفسر اهل سنّت بنشینید تا از صادقین برایتان بگوید.(۲)

آقای خراشی!

۱- - توبه: ۱۱۹.

۲- - رازی مفسر معروف عامّه می نویسد: «کسی که جایزالخطاست واجب است به کسی که معصوم است اقتدا کند و معصومین همان کسانی هستند که خداوند آنان را «صادقین»نامیده است؛ لذا این آیه دلالت بر این که افراد جایزالخطا واجب است که با معصومان از خطا، همراه باشند تا اینان، مانع خطای آنان شوند و این معنا، در هر زمانی ثابت است؛ لذا در هر زمانی باید معصومی وجود داشته باشد و الاّ این دستور، تکلیف به مالایطاق است.» (تفسیر رازی، ج۱۶: ص ۲۲۱) مصادری همچون شواهد التنزیل، ج۱: ص۲۵۹، حدیث۳۵۰ الی ۳۵۷؛ تاریخ مدینه ی دمشق، ترجمه ی علی بن ابی طالب علیه السلام، ج۴۲: ص۳۶۱؛ مناقب خوارزمی، منقبت ۲۷۳؛ فتح القدیر شوکانی، ج۲: ص۵۰۲؛ الصواعق المحرقه ابن حجر: ص ۳۱۶؛ روح المعانی آلوسی، ج۱۱: ص۴۰ و... به انحصار مفهوم «صادقین» در وجود معصومین: اذعان نموده اند.

آیا الزامِ با صادقین بودن، لازمه اش این نیست که در هر زمان باید صادقی وجود داشته باشد؟

آیا صادق بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم چه کسی بوده است؟

وهّابیّت ظاهراً سنی هم نیست که بگوئیم به کتب خودتان نگاه کنید. ببینید صادق بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم کدامین انسان است، «رَجُلًا سَلَماً لِرَجُلٍ»(۱) کیست؟ آن که می گوید من از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم پیروی می کردم و او را دنبال می نمودم مانند بچه

ص:۳۷

۱- ۱ - «ضَرَبَ اللّه مَثَلًا رَجُلًا فیهِ شُرَکاءُ مُتَشاکِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَماً لِرَجُلٍ هَلْ یَسْتَوِیانِ مَثَلًا» زمر: ۲۹، یک انسان که چند ارباب دارد، چند حزب و گروه، فرمانده ی او هستند و متحیّر مانده، با مردی استوار و صاحب اراده ی قوی که تسلیم مردی (برتر از خود) است، آیا برابرند؟! حاکم حسکانی حنفی در شواهد التّنزیل ذیل این آیه ی شریفه حدیث آورده که: «علیّ مرتضی فرمود: من آن مردی هستم که تسلیم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود.» شواهد التنزیل، ج۲: ص۱۱۹.

شتر دنبال مادرش کیست؟(۱)

آن که با پیامبر مصداق آیه ی شریفه ی «وَ اجْنُبْنی وَ بَنِیَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنامَ»(۲)

است، کیست؟

علی علیه السلام در دیدگاه اهل سنّت، غیر از آن کسی است که وهّابیّت معرفی می کند، یعنی وهّابیّت نه شیعه است و نه سنّی بلکه مُنّی است، به عبارت و تعبیر واضح تر اینان طایفه ا ی مریض و مبتلا به عقده های لاینحل هستند که رفاهشان در گرو خشونت در گفتار و عمل است.

طبق آیه ی شریفه ی «کونوا مع الصّادقین» آقای خراشی بگوید صادق این دوره و زمان چه کسی می باشد؟

آقای خراشی آیا می تواند عبارت «کونوا» را از قرآن حذف بکند، آیا امرِ«با صادقین باشید» برای مردم این زمان هم هست یا نه؟ اگر نیست، پس آیه

ص:۳۸

۱- - نهج البلاغه، خطبه ی قاصعه.

۲- - ابراهیم: ۳۵، شواهد التنزیل، ج۱: ص۴۱۲.

چه می شود و اگر هست، صادق در این زمان آیا پادشاه سعودی است یا حُسنی نامبارک؟!

آقای خراشی!

در کتابچه ی خودتان اصول را با فروع عمداً خلط کرده اید. امامت ائمه ی اثنی عشر چه ربطی به ازدواج ام کلثوم دارد؟

شاخه به شاخه شدن و بافندگی مطالب، کار شما و اربابانتان می باشد. البته حق با شماست چرا که آدم بدبخت و غریق به هر علف هرزه ای متوسّل می شود.

ازدواج ام کلثوم و دیگر شبهات بچه گانه و به تعبیر دیگر سست و واهی شما جواب داده شده است،(۱)

ولی بنده می گویم این مطلب چه ربطی به اصول دین و مسائل مربوط به آن دارد؟

۱- - کتاب فاطمه الزهراء سلام الله علیها بهجه قلب المصطفی، از علامه رحمانی همدانی رحمه الله.

وقتی شـما نمی توانیـد خطبه ی غـدیر را ببینید، فریادهای علی علیه السـلام علیه سـقیفه نشـینان را خاموش کنید، شقشـقیه را از کتابخانه ها

جدا کنید، فدکیه ی حضـرت زهرا سـلام الله علیها را مثل احادیث پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بسوزانید و مثل فـدک بدزدید، آن وقت جاده خاکی زده و به کوچه پس کوچه ها پناه می آورید که مثلاً متعه آیا حلال است یا حرام و کلی وقت مسـلمانان (اعم از شـیعه و سنّی) را می گیریـد که دیگر وقت بررسـی خطبه ی غـدیر و آیات مربوط به آن و یا بررسـی حیات فاطمه ی زهرا سلام الله علیها که محور عقیدتی مسلمین است، برای کسی باقی نماند.

بنده در این نوشـته که در جوار ملکوتی سـیّد شـهیدان و آقای آزادگان عالم فراهم شده به مسلمین می گویم، هشدار! هشدار! که اصول را فدای فروع نکنید و وقت گرانبها و عمر با ارزشتان را بر سرِ مسائل جزئی هدر ندهید.

ص:۴۰

مسئله ی ازدواج ام کلثوم، در صورت اثبات، آیا قدرت دارد، بزرگی حدیث منزلت، کساء و ثقلین را بشکند؟

این مسئله آیا توان مقابله با آیه ی «إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّه...»(۱)

را دارد؟

ازدواج پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم با عایشه و حفصه، چه چیزی را ثابت می کند؟ مگر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم حکیم و مدیر و مدبّر نبوده اند؟ وقتی کاری از طرف عقل کل و هادی سبل سر می زند، محتاج دلیل تراشی نمی باشد.

حال شما می توانید بگوئید چون عایشه همسر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم است پس معصومه است، عجیب است!!! آقا خراشی و همکارانش عصمت عترت را

۱- - «إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذینَ آمَنُوا الَّذینَ یُقیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ» (مائده: ۵۵)، اکثر تفاسیر عامّه ذیل آیه شریفه.

زیر سؤال می برند ولی برای

عایشه یک نوع مصونیت از ظلم و ستم قائل هستند. چرا؟ چون عایشه زن پیامبر خدا است. مگر حضرت زهرا دختر پیامبر خدا نبوده است؟ خوب زن لوط چه می شود، زن نوح چه می شود؟ آیا اینها هم چون همسران دو پیامبر بوده اند، پرونده ی ایمانی و توحیدی دارند؟ پسر نوح چه می شود؟ آیا او از اهل نوح است؟

در مورد ازدواج ام کلثوم، حالا چه چیزی درست می شود؟ یعنی سقیفه درست می شود؟! یعنی مخالفت با غدیر خم و تهدید به احراق و وقوع احراق بی رنگ می شود؟!(۱)

یعنی مطاعن، مبدّل به فضائل می گردد؟ یعنی عمَر سزاوار خلافت محسوب می گردد؟!

آیا آسیه همسر فرعون نبوده است؟ آیا آسیه مؤمنه نبوده است؟ آیا فرعون مؤمن بوده است؟ چه می گویم!

۱- – آتش به خانه ی وحی (اثبات هجوم و آتش زدن بیت ولایت از منابع عامّه).

آقای خراشی!

بروید یک فکری به حال اصولتان بکنید. تا کِی جعل و افتراء؟ تا کی دروغ و پرونده سازی، تا کی حق کشی و مکر و شیطنت؟ تا کی شبهه اندازی و از اصل فرار کردن و- به دروغ - به فروع چسبیدن؟

شیعیان و حتّی اهل سنّت آزاده، می دانند که این دروغهای شاخدار شما و این بی ادبی ها، دستور آن کسانی است که گفته اند: «تفرقه بینداز و حکومت کن»، بیچاره تر از شما چه کسی است؟ شما برای صحیح جلوه دادن حکومت گذشتگان بین مسلمانان با بهانه های واهی تفرقه انداخته، استعمارگران را یاری می دهید.

اشکال اساسی کار شما، غیر از این اشکال سیاسی، این است که شما با اینکه لاإله إلّا الله می گویید و مدّ «ولاالضالین» را تا طول تراویح می کشید، ملحدانه و ماتریالیست وار فکر می کنید،

ص:۴۳

منکر کرامت اولیاء، حیات شهداء، توسّل، شفاعت و دیگر امور معنوی هستید.

آقای خراشی نام یک کتاب را می برد که مؤلفش مثلاً سنّی شده است، خوب آیا این دلیل حقانیّت چه چیزی می شود؟ ما هم کتابهای فراوانی از ره یافتگان و مستبصرین (آنهایی که شیعه شده اند) داریم که اگر بخواهیم نام ببریم از اصل مطلب باز می مانیم، ثم اهتدیت، الخدعه، لاکون مع الصادقین و صدها کتاب ارزشمند دیگراز این نمونه. فقط چیزی که می

توانیم بگوئیم این است که: ای اهل تحقیق! ای دانش پژوهان! این کتاب ها را دقیقاً بخوانید، ببینید حق با کیست و حقیقت کجاست؟

مگر ما وکیل مدافع کسی هستیم و مگر گذشتگان وکیل مسلمین امروز بودند که برای بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم وصی تعیین کردند؟! مسلمین

ص:۴۴

همـانطور که امر به نمـاز، روزه، زکات و حـج را از پیامبر خـدا قبول نمودنـد، امر به وصایت و امامت بعـد از او را هم با ارشاد قرآن و روایت صحیحه قبول دارند و محتاج وکیل مدافع نیستند.

آقای خراشی ضمن سؤال کردن، عقیده ی خودش را به خواننده تحمیل می کند مثلاً می گوید:

چرا اسم بعضی از فرزندان اهل بیت، اسامی فلان و فلان است؟ بعد نتیجه می گیرد که ائمه با فلان و

فلان هیچ نوع برخوردی نداشـته و اصلاً اصحاب با اهل بیت: رفیق بودند و خلاصه اهل بیت با رضایت، خلافت را تقدیم آنان کردند.

این آقا اصل مطلب را عمـداً گم کرده، دنبال شاخه و برگ ها می رود. اوّلاً ما بر سرِ اسم گذاری نباید بمانیم و تحقیق متون و مدارك اصلی قضیّه ی خلافت و امامت را رها کنیم، ما باید آیات مربوطه به امامت را بررسی کنیم، امامت ابراهیم، وصایت

هارون، اوصیاء انبیاء، انتخاب نبی، انتخاب وصی، غدیر خم و آیات مربوطه، تطهیر ائمّه و آیات مربوطه، علم ائمّه و آیات مربوطه، به توجّه به عصمت حضرت زهرا سلام الله علیها در آیه ی تطهیر، امامِ حضرت زهرا چه کسی بود؟ موت جاهلیّت چیست؟ چه چیزی ما را از موت جاهلیّت نجات می دهد؟ صادقین در

قرآن کیانند؟ امروز، صادق واقعی کیست؟

و خلاصه آیا قرآن امروز بدون عترت باقی است و از عترت جدا شده است، و یا با عترت است که اقتضاء «لن یفترقا» می باشد؟ و خلاصه با ادلّه، برسیم به اینکه یادگار و وارث عترت، امروز در کنار قرآن و تالی واقعی قرآن چه کسی می تواند باشد؟

در مورد رضایت ائمّه به غصب خلافت، آقای خراشی پاسخ دهد که آیا ایشان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را حکیم و معصوم می داند یا مثل دیگر هم کیشان خود به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم جسارت و بی ادبی روا داشته(نعوذ

ص:۴۶

بالله) او را از جاده ی عقل و شرع خارج معرفی می کند؟

آیا صلح حدیبیّه در تاریخ اسلام وجود داشته یا نه؟ آیا صلح پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم با کفار و مشرکین، حقانیّت آنان را ثابت می کند؟ آیا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم (العیاذ بالله)

ترسو و یا در عقیده سست بوده اند؟ و آیاهای دیگر؟

مضمون سخن آقای خراشی این است که چون علی علیه السلام بعد از وفات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم شمشیر به دست نگرفت و جنگ داخلی راه نینداخت، پس موافق و راضی به خلافت این و آن بوده است.

نویسنده مثل اینکه طرفدار جنگ داخلی است و الان هم با نوشتن امثال این کتابها آب به آسیاب دشمنان مشترک مسلمانان می ریزد.

ص:۴۷

آقای خراشی!

پاسخ شما را آیه ی شریفه ی مباهله(۱) داده است، علی علیه السلام نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است از نظر صاحب

ص:۴۸

۱- - «فَمَنْ حَاجَّکَ فیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَی الْکاذِبینَ»، آل عمران: ۶۱. شعبی به نقل از جابر می گوید: منظور از «ابنائنا» حسن و حسین علیهما السلام و منظور از «نسائنا» فاطمه سلام الله علیها و مصداق «انفسنا» علیّ بن ابی طالب علیه السلام می باشند. عامر بن سعد به نقل از پدرش گوید: چون این آیه نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، علی و فاطمه و حسن و حسین: را فراخواند و عرضه داشت: «بار خدایا! این ها اهل من هستند». این روایت و نظایر آن را صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابه، باب «من فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام»، حدیث۳۲؛ شواهد التنزیل، ج۱: ص۱۲۰، با ذکر ۹ روایت؛ المستدرک علی الصّحیحین، کتاب معرفه الصحابه، باب «من مناقب اهل بیت رسول الله:» با ذکر ۷ روایت؛ الدّر المنثور، ذیل آیه ی شریفه، به عبارات و طرق مختلفه از بخاری، مسلم، ترمذی، نسائی،ابونعیم، حاکم نیشابوری، ابن جریر، ابن مردویه، عبد الرزّاق، ابن منذر، ابن ابی حاتم و بیهقی، تفسیر طبری، ذیل آیه ی شریفه؛ تفسیر کشاف زمخشری، ذیل آیه ی شریفه؛ جامع ترمذی، حدیث۳۷۲۴؛ کفایه الطالب گنجی، الباب الثّانی و الثّلاثون فی قوله عزّوجلّ فی آیه المباهله؛ مناقب ابن مغازلی حدیث۳۶۲؛ تفسیر رازی، ذیل آیه ی شریفه؛ و... نقل نموده اند. رازی، مفسر معروف و متعصّب عامّه، ذیل این آیه ی شریفه می نویسد: «بدان که گویا این روایت در میان همه ی اهل تفسیر و حدیث: صحیح شمرده شده است.»

اختیار بودن و ولایت و دانایی و حکمت همانطور که صلح حدیبیه از روی حکمت و به سود جامعه ی اسلامی بود (و بعضی از نادانان آن را

درک نمی کردند)(۱)جنگ نکردن علی علیه السلام هم بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم از روی حکمت و به سود جامعه ی اسلامی بود (و شما آن را درک نمی کنید).

نسبت به صلح امام حسن علیه السلام و قیام امام حسین علیه السلام افرادی که متفکّر و آشنای با سیاست الهیّه

ص:۴۹

۱- - صحیح بخاری ج۴: ص۷۰.

هستند، اشکالی نمی توانند بیابند و به خصوص شیعیان که امام را حجّت الهی و بصیر و مدبّر در کارها می دانند، کار صلح و قیام، غیبت و ظهور را اراده ی حق تعالی دانسته که به دست امام اجرا و عملی می گردد.

آقای خراشی!

این بهانه تراشیها از چیست؟ این اشکالهای بچه گانه و این کشفیّات کودکانه از کجا ناشی می شود؟ شما که خود حقیقت را می دانید، چرا آشکارش

نمی کنید؟ روزی می رسد که درهم و دینارها و دلارها کارساز نیست، فقط قلب سلیم می خواهند، آیا به فکر آن بوده اید؟

خوانندگان کتابچه ی شما اگر شیعیانند که بطلان مطالب شما را می دانند، چون می دانید اعتقادات در تشیّع بر اساس تحقیق بنا نهاده شده است بر خلاف اعتقادات مریدان سقیفه که تقلید از کعب الاحبار و ابوهریره ها است. یک نفر شیعه که امام را معصوم

ص:۵۰

می دانـد و بر این عقیـده، ادلّه ی عقلیه و نقلیه (قرآنی و روائی) دارد، کجـا به امام حسن علیه السـلام در مورد صـلح، و به امام حسـین علیه السلام در مورد قیام، و به امام زمان حضرت مهدی منتَظَر عجل الله تعالی فرجه الشریف در مورد غیبت، اشکال می کند؟

و اگر خواننده ی کتاب شما سنّی و غیر آن باشد، حساسیّت پیدا کرده که این تشیّع با

این معرفی سـست و بی پایه (که شـما برای آن نموده اید)، چگونه قرنهاست روی پای خود ایستاده و روز به روز شکفته تر می شود، در نتیجه بیشتر مطالعه می کند، بهتر تحقیق می کند و عاقبت کتاب (آنگاه هدایت شدم)(۱) را و یا کتاب (فریب)(۲)

را می نویسد و هزاران نفر را به مکتب اهل بیت: جذب می نماید.

آقای خراشی!

ص:۵۱

۱- - دکتر تیجانی.

۲- - صالح الوردانی.

چرا بهانه تراشی؟! آخر آدم محقّق اگر خواست مطلب علمی و تحقیقی بنویسد، باید مثل علامه میر حامد حسین۱، صاحب عبقات الانوار یا مثل علامه امینی۱، صاحب الغدیر یا مثل علامه سیّد شرف الدّین۱، صاحب المراجعات یا مثل علامه سلطان الواعظین شیرازی۱، صاحب شبهای پیشاور عمل

کند، یعنی یک مسئله را با وقت موسّع و با دقت علمی و با ارائه ی منابع مختلف و ادلّه ی متقن عقلی و نقلی بررسی نماید، نه اینکه مثل شما هوچی گری کند که مثلاً پیشوایان شیعه با که وصلت کرده یا اسم فرزندشان را چه گذاشته اند.

آقای خراشی!

در مورد یهود و نصاری در صفحه ی ۱۰۲ کتابچه آورده اید: تاریخ به ما می گوید که شیعه همواره یاور دشمنان اسلام از قبیل یهودیان و نصاری و مشرکین بوده اند.

آقای خراشی!

ص:۵۲

بنـده علّت این تهمت را خط گم کردن توسّط شـما می دانم، پاورقی کتاب شـما مدرکی را برای این مطلب ارائه نکرده است، فکر می کنم که شاید به شما وحی شده و شما از طریق وحی و الهام بهره گرفته،

چنین مطلب مهمّی را مدّعی شده اید، قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ الشَّیاطینَ لَیُوحُونَ إِلی أَوْلِیائِهِمْ»(۱)

به هر حال بابت اینکه شیطان یاور شـماست و به شـما وحی می کند، باید از او متشـکّر باشید، اوست که از اوّل کتابچه با شما بوده و همواره با شـما همکاری کرده است، اوست که شـما را به لجاجت و دشـمنی با اهل بیت: واداشـته به طوری که از چشم همه شیعیان و مسلمانان ساقط شوید و همه به شما به عنوان یک اجیر استعمار نگاه کنند.

۱- ۱- انعام: ۱۲۱.

آقای خراشی!

یادتان هست که اوّل این نوشته نقل کردم که عمر

تورات می خوانده و با این عمل، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم را به خشم آورده است.

وجود کعب الاحبار یهودی در دستگاه خلافت چه مفهومی داشته است؟

وجود قصّه گویان و داستان پردازان یهودی در ایام خلفای ثلاثه به چه مفهومی می باشد؟

این آقایان شجاع که به قول شما فاتح ایران و ... بودند، چرا در خیبر پرچم را انداخته و فرار را بر قرار ترجیح دادند؟ آیا فکر نمی کنید علاوه بر ترس اینها با طرف مقابل، یعنی یهود خیبر، مخفیانه معاهده و پیمان داشتند و نمی خواستند قدمی علیه صهیونیسم آن روز بردارند؟ آیا فکر نمی کنید یک جرم

ص:۵۴

نابخشودنی علی علیه السلام به نظر مخالفین این بوده که با یهود جنگید و خیبر را فتح کرد؟

آیا این اَحقاد و کینه های بدریّه و خیبریّه نبود که علی علیه السلام را خانه نشین نمود و عاقبت به شهادت رسانید؟

آیا آقای خراشی می داند که بنابر منابع عامّه(۱)

عمر در مورد اینکه بعد از خودش علی علیه السلام را برای خلافت برگزینند با کعب الاحبار مشورت کرد و کعب الاحبار یهودی او را از این عمل بازداشت؟

البته ما نمی توانیم حسن نیّتی برای کار او در نظر بگیریم ولی به هر حال این مطالب در تاریخ آمده است که ما مدرک آن را (بر خلاف حرفهای بی مدرک خراشی) در پاورقی می آوریم.

آقای خراشی!

ص:۵۵

۱- - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۲: ص ۸۱؛ البدایه و النهایه، ج۸: ص ۱۰۶-۱۲۰۶.

امروز کدام کشور با یهود به طور مخفی و گاه علنی طرح دوستی دارد؟ آیا وهّابیّت که این همه لعن و

نفرین را نثار شیعه می کنند، تا حال یک کلمه علیه اسرائیل و صهیونیست ها مطلب گفته یا نوشته است؟

آقای خراشی!

کتاب «آل سعود، من أین و إلی أین»(۱) (از کجا و به سوی کجا؟!) را حتماً بخوانید تا بدانید ریشه ی وهّابیّت کجا است، آری! وهّابیّت از یهود سرچشمه می گیرد حقیقت تلخی که باید همه بدانند.

حتم می دانم جرم بزرگ یا یکی از بزرگترین جرمهای شیعیان ایران، نزد وهّابیّت، شعار «مرگ بر اسرائیل» است، شعاری که با شعور همراه بوده و نشان دهنده ی جهاد شیعه با ستمگران و استعمارگران است.

آقای خراشی!

۱- - محمّد صخر.

وقتی صفحه ی ۱۰۳ کتابچه ی شما را مطالعه کردم، بر

اندیشه ی شیطانی و منطق ضعیف شما خندیدم، حتم بدانید شما از طرف شیطان بزرگ و روباه پیر تقویت می شوید، اگر چه ممکن است خود ندانید.

جعل مذهب که کار اربابان شماست، چه ربطی به تشیّع که دارای ریشه ی الهی است دارد؟!

بابیّه و بهائیّه و مسلکهایی که از صوفیّه ناشی می شوند چه ارتباطی با تشیّع دارند، اینها خواهر و برادر صد در صد تنی وهّابیّت هستند و وهّابیّت فرزند سقیفه، فقهاء نفت و روباه پیر است.

از تحقیر مسلمانان، شیعیان و ایرانیان که در نوشته ی شما به چشم می خورد، دانستم که شما هم کمی نفتی شده اید.

آقای خراشی!

ص:۵۷

شما تنها نفتی نیستند، هیچ نترسید، شما تنها

نیستید، بعضی روشنفکرنماها و متجدد مآب ها هم در غم امّت اسلامی به جای آب، نفت میل می فرمایند.

سلام بر کسی که حق را با میزان «کتاب الله و عترتی» بشناسد، و سلام بر کسی که بر محمّد و آل او خاصّه سیّد شهیدان و آقای آزادگان، حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام صلوات و سلام بفرستد.

شعبان المعظّم ۱۴۳۱ه.ق

کربلای معلی- شارع سدره

سید محمود بحر العلوم میردامادی

ص:۵۸

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹